

بررسی تطبیقی بنیادهای حکمت و حکومت زاهدانه در نهج البلاغه و جامعه سلیمان

فاطمه حاجی اکبری\* / حسین حیدری\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۲

چکیده

بررسی و ارزیابی جهان بینی زمامداران الهی و کردارهای آنان همواره در منظر پیروان ادیان بوده و جایگاه ارزشی آنان، الگوی ارزنده مؤمنان بویژه حاکمان دینی به شمار می‌رفته است. در نگاه یهودیان حضرت سلیمان و در نظر مسلمانان به ویژه شیعیان، امام علی (علیه السلام) دو چهره شاخص حاکمان حکیم و پارسا به شمار می‌روند. آن دو در حکومت زاهدانه‌ی خویش مشغول درگیری‌های بعضاً متفاوت و تمام وقت اقتصادی و اجتماعی از یک سو، و در عین حال، عدم وابستگی به زخارف دنیوی از سوی دیگر بوده‌اند. این پژوهش بر آن است با بررسی تطبیقی الگوی حاکمیتی دو زمامدار آرمانی در دو سنت ابراهیمی، بخشی از جهان بینی ایشان را - بر اساس گفته‌های آنان در دو کتاب نهج البلاغه امام علی (علیه السلام) و جامعه سلیمان ترسیم و مقایسه کند. روش جمع آوری مطالب در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای بوده و روش پردازش آن‌ها تطبیقی است. بر اساس واکاوی‌های این جستار، جز آن‌که در این دو اثر، همانند دیگر کتب حکمی، شباهت‌های مضمونی دیده می‌شود و همسویی در خداشناسی، فرجام‌شناسی و حکمت عملی نیز به چشم می‌خورد، ولی شگفتا همانندی‌های بسیار در جملات و عبارات نیز یافت می‌شود.

واژگان کلیدی

کتاب جامعه، نهج البلاغه، حضرت سلیمان، امام علی (علیه السلام)، اخلاق زمامداری.

f.hajiakbari@kub.ac.ir

heydari@kashanu.ac.ir

\*. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کوثر بجنورد، (نویسنده مسئول).

\*\* . دانشیار گروه ادیان و فلسفه دانشگاه کاشان.

## ۱- مقدمه

## ۱-۱. جایگاه حکمت

ارزش زیستن و اندیشیدن به زندگی کوتاه این جهانی که با رنج‌ها و ناخوشایندی‌ها آمیخته است از مهمترین دغدغه اندیشوران مکاتب مختلف بوده است. انسان عصر مدرن به خاطر رنج تنهایی بیش از پیش به دنبال معنایی برای حکمت زندگی است.

حکمت (الحِکْمَة) در زبان عربی هم‌ریشه با «حکم» و در اصل به معنای لگام بستن و مانع شدن است. البته مانع شدنی که به منظور اصلاح و باز داشتن از فساد و ظلم باشد. در زبان عربی افسار یا دهنه ستوران را نیز «الْحِکْمَة» خوانده‌اند زیرا مانع از سرپیچی و سرکشی حیوان است (المفردات، لسان العرب، العین، همچنین نک. به المنجد، مجمع البحرین، الابد ذیل حکم). ازینرو حکمت در اصطلاح معرفت عملی و نخستین شکل دهنده رفتار بشری در تعامل با دنیای پیرامونش است. برابر نهاده حکمت در زبان انگلیسی "Wisdom" (حکمت و خرد)، و "Wise" (خردمند و باتدبیر)، از پایه هندواروپایی، Weid, Woide, Wid (دیدن و دانستن) است (فرهنگ ریشه شناسی انگلیسی، ۱۳۱۴).

ریشه هند و اروپایی واژه حکمت، "ueid" به معنی درک کردن و دیدن است و می‌توان آن را با معادل یونانی آن "idein" (اندیشه) و لاتینی آن "Nidere" (دیدن) مقایسه کرد. زبان آلمانی، رابطه باستانی موجود در واژه‌های (weisheit = حکمت)، (wissen = دانش) و (wissenshaft = علم) را به خوبی حفظ کرده است. "Sophia" نیز که معادل حکمت در فرهنگ یونانی است، به معنی زیرکی و مهارت در هر هنر و حرفه ای در زندگی است - مثل نساجی، پزشکی، شعر، موسیقی و غیره (Rudolf, 1987, 14/975).

حکمت هم از نگاه عهدین (ایوب ۲۸-۱۲: ۲۸؛ امثال ۱۸-۱۳: ۳ و رومیان ۱: ۲۲) و هم در نگاه قرآن، موهبت خدایی و «خیر کثیر» است:

«يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره ۲۶).

[خدا] به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین،

خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد. ]

براستی از سخن منسوب به سلیمان، تأویل جلال الدین محمد مولوی (مثنوی، ۱۰۳۰/۱ و ۱۱۵۱/۴) درست و زیبا می‌نماید که احتمالاً بر حسب سخن امام علی علیه السلام خاتم کارگشای سلیمان را حکمت می‌داند که دل و خرد، هردو را در بر می‌گیرد:

خاتم ملک سلیمان است علم      جمله عالم صورت و جان است علم  
خاتم تو این دل است و هوش دار      تا نگردد دیو را خاتم شکار

در یک جمع‌بندی، مفهوم حکمت در قرآن و عهدین را می‌توان در دو بعد نظری و عملی دسته بندی کرد: جنبه نظری حکمت، همان معرفت ذهنی و قدرت فهم و تدبیر است که آگاهی و شناخت فرد را شامل می‌شود، ولی حکمت عملی، بر اساس همان حکمت نظری، در اخلاق و احوال فرد نمایان می‌شود. هرچند در برخی موارد این دو، همپوشانی دارند.

### سوالات و فرضیه‌ها

این پژوهش، با بررسی دو کتاب نهج البلاغه امام علی علیه السلام و جامعه حضرت سلیمان بر آن است تا این پرسش‌ها پاسخ دهد: با توجه به اینکه دو کتاب در دوران پختگی عمر دو زمامدار قدیس تالیف شده است اشتراکات احتمالی آنها در موضوع حکمت و حکومت چیست؟ زهدورزی در اندیشه‌ی امام علی علیه السلام و حضرت سلیمان تا چه اندازه در حکمرانی ایشان تأثیر داشته است؟ فرضیه‌های این پژوهش آن است که این کتاب‌ها منسوب به دو قدیس زمامدار زاهدی است که پارسایی شان آنان را به دوری از جامعه نکشانیده بود. علی علیه السلام در نهج البلاغه به لزوم مطالعه تاریخ گذشتگان تأکید کرده و چنان که در خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه اشارت دارد، زندگی و سخنان سلیمان علیه السلام نیز مورد توجه و اعتبار اوست. در نگرش حاکم بر این دو، عدم وابستگی به دنیا و موقت بودن آن بارها تأکید شده و به تنهایی انسان به وقت حسابرسی اعمال در آن دنیا اشاره شده است. نویسندگان مقاله دو کتاب را - فارغ از صحت انتساب کل اثر یا بخش‌هایی از آن‌ها به مولفان آنان - کاوبده‌اند.

### پیشینه

بر حسب تتبع نویسندگان با رویکرد مقایسه‌ای تا کنون اثری اعمم از کتاب، مقاله و پایان نامه در این موضوع به نشر نرسیده است. هر چند پژوهش‌هایی با نگاه تطبیقی میان احادیث اسلامی و تورات و یا بالعکس تا کنون انجام شده است اما در خصوص مقایسه تطبیقی میان نهج البلاغه و کتاب جامعه سلیمان در موضوع موردنظر هیچ پیشینه‌ای یافت نشد و از این جهت این پژوهش نوآوری دارد.

## ۲-۱. حکمت سلیمان علیه السلام

قرآن مجید سلیمان را پیامبری بزرگ، پاک و خداترس می‌شمرد و نمونه قدرت و حاکمیت بی‌نظیر مطرح می‌کند که در لابه لای سرگذشت او درس‌های بزرگی برای همگان نهفته است. به حکومت و سلطنت بی‌بدیل سلیمان در سوره ص آیه ۳۵:

( قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَخْدِمُ مِنْ بَعْدِي )

و عهد قدیم «و نیز آنچه را نطلبیدی، یعنی هم دولت و هم جلال را به تو عطا فرمودم به حدی که در تمامی روزهایت کسی مثل تو در میان پادشاهان نخواهد بود» (عهد قدیم، اول پادشاهان: ۳) اشاره شده است.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به نبوت و پیامبری، منزلت و الای حضرت سلیمان علیه السلام و مقام تصرف بر جن و انس وی اشاره کرده است و بر لزوم عبرت گرفتن از احوال مردم گذشته تاکید می‌کند (خطبه ۱۸۲).

طبق آیات قرآن، حکمت تنها به شایستگی نظیر پیامبرانی چون داوود، سلیمان، لوط و عیسی و یا افرادی در حد نبوت همانند لقمان اعطا شده است. درباره جایگاه ممتاز حکمت سلیمان و دانشی که خداوند به او داده است، در قرآن و عهد قدیم اختلافی نیست<sup>۱</sup>، چنان که سلیمان علیه السلام حکمت را همسر مثالی خود می‌داند:

«از عنفوان جوانی او را گرامی می‌داشتم و در طلبش بودم. بر آن می‌کوشیدم تا به همسریش گیرم و دلداده زیبایش گشتم. . . در خویشاوندی با حکمت نامیرایی است و در دل بستگی به آن شعفی شریف، و در اعمال داستان آن ثروتی زوال ناپذیر، و در همنشینی پیوسته آن خردمندی و در مصاحبت آن، نام آوری است. به هر سوی شتافتیم و جست و جو کردم، تا آن را از آن خویش سازم. نوباوه‌ای نیک سرشت بودم و مرا نفسی نکو نصیب گشته بود، بل از آن روی که نیک بودم به کالبدی بری از آلودگی درآمد لیک چون دریافتم که جز به عطای خدای دارندگی حکمت نتوانم و این خود از خردمندی بود که دانستم نعمت از جانب که در می‌رسد. . .» (حکمت سلیمان ۸: ۲ و ۸: ۱۷-۲۱).

۱. « اینک بر حسب کلام تو کردم و اینک دل حکیم و فهیم به تو دادم به طوری که پیش از تو مثل تویی نبوده است و بعد از تو کسی مثل تو نخواهد برخاست. . .» (عهد قدیم، اول پادشاهان: ۳).

حماقت نقطه مقابل حکمت است که اندکی از آن تمام حکمت را از بین می‌برد: «مگس‌های مرده روغن عطار را متعفن و فاسد می‌سازد، و اندک حماقتی از حکمت و عزت سنگین‌تر است.» (جامعه ۱۰: ۱). حکمت در تضاد با حماقت، یکی باعث هدایت و نجات و دیگری باعث گمراهی و هلاکت است. نقش حکمت در هدایت و نجات به وضوح در ثمرات حکمت و حماقت، به تصویر کشیده شده است. این دو، تمامی انسان‌ها را به سوی خود می‌خوانند، یکی برای هدایت و نجات و دیگری برای گمراهی و نابودی، تنها یک انتخاب بین این دو، سرنوشت فرد را به سوی نور و تاریکی تعیین می‌کند (امثال ۸ و ۹). «ای جاهلان زیرکی را بفهمید و ای احمقان عقل را درک نمایید. بشنوید زیرا که به امور عالیه تکلم می‌نمایم و گشادن لب‌هایم استقامت است. دهانم به راستی تنطق می‌کند و لب‌هایم شرارت را مکروه می‌دارد. همه سخنان دهانم برحق است و در آن‌ها هیچ چیز کج یا معوج نیست. تمامی آن‌ها نزد مرد فهیم واضح است و نزد پابندگان معرفت مستقیم است. تأدیب مرا قبول کنید و نه نقره را، و معرفت را بیشتر از طلای خالص. زیرا که حکمت از لعل‌ها بهتر است، و جمیع نفایس را به او برابر نتوان کرد. من حکمتم و در زیرکی سکونت دارم، و معرفت تدبیر را یافته‌ام. ترس خداوند، مکروه داشتن بدی است. غرور و تکبر و راه بد و دهان دروغگو را مکروه می‌دارم. مشورت و حکمت کامل از آن من است. من فهیم هستم و قوت از آن من است. به من پادشاهان سلطنت می‌کنند، و داوران به عدالت فتوا می‌دهند. به من سروران حکمرانی می‌نمایند و شریفان و جمیع داوران جهان... دولت و جلال با من است، توانگری جاودانی و عدالت... در طریق عدالت می‌خرامم، در میان راه‌های انصاف، مال حقیقی را نصیب محبان خود گردانم، و خزینه‌های ایشان را مملو سازم.» (امثال ۸: ۲۱-۵).

بر این اساس حکمت در هر دو کتاب جایگاه والایی داشته و نام حضرت سلیمان در نهج البلاغه و نیز در قرآن در کنار شایستگی که حکمت به آنها داده شده است مشاهده می‌شود. بر اساس آموزه‌های دو کتاب، حکمت و حماقت دو قطب متضادند که حکمت پیروان خود را به سوی هدایت و حماقت به سوی هلاکت می‌کشاند.

### ۳-۱. کتاب جامعه یا واعظ

کتاب مقدس یهودیان یا تنخ یا تناخ (به عبری: תנ"ך)، شامل تورات یا تورا (به عبری: תורה فرمان یا شریعت)، نوییم (به عبری: נביאים، کتب انبیا) و کتووییم (به عبری: כתובים یا مکتوبات (نوشته‌ها) است. کتاب جامعه متعلق به دسته سوم یعنی مکتوبات است که شامل کتاب‌های مزامیر،

امثال، روت، غزل غزل‌ها، جامعه، مراثی ارمیا، استر، دانیال، عزرا، نحمیا و دو کتاب تواریخ ایام می‌شود. (دایره المعارف جودائیکا، ج ۳، ص ۵۷۷)

جامعه<sup>۱</sup>، بیستمین کتاب قانونی عهدین است و اندیشه‌های فیلسوفانه سلیمان در آخر عمر را نشان می‌دهد (حیدری، ۱۳۹۲، ص ۶۱) هرچند پژوهندگان آن در باره تاریخ گذاری آن همداستان نیستند و مربوط به ادوار بعد از سلیمان می‌دانند.<sup>۲</sup> جامعه به دنبال پاسخ گویی به یکی از مهم ترین پرسش‌های زندگی انسان‌هاست که سعادت و خوشبختی انسان در چیست؟ و مصنف جامعه با توجه به تجارب و اختبارات خود که در مدت حیاتش تحصیل نموده جواب می‌گوید (هاکس، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵). به هر حال، چنان که از محتوای کتاب برمی‌آید، مؤلف کتاب به طبقه حاکمه یا طبقات بالای جامعه وابسته بوده است (آقایی، ۱۳۸۸، ص ۷).

مؤلف در آیه ۸/۱۲، کتاب را با آیه آغازین کتاب به پایان برده است: «پوچ اندر پوچ - این است جان کلام واعظ. پوچ است هر آنچه هست، پوچ اندر پوچ». نویسنده کتاب جامعه بن داود (در عبری: תהלת קהלת) در سراسر کتاب در پی یافتن معنای زندگی است.<sup>۳</sup>

پس آیات ۹/۱۲ و ۱۰/۱۲ را باید پی نوشت کاتب بدانیم، کاتبی که احتمالاً از حواریان او بوده و زحمت تحریر کتاب را کشیده است. آیات ۱۱/۱۲ و ۱۳/۱۲ (آیات پایانی کتاب) هم پیداست که از الحاقات بعدی کاتبان است؛ چون جان کلام، در این آیات، این است که سخنان «واعظ» را زیاد نباید جدی بگیریم، بلکه همواره باید ترس از خدا را راهنمای عمل خود قرار دهیم» (لارو، ۱۳۹۴، ص ۱۲۱۸). ساختار کتاب جامعه محکم تر و منطقی تر از آن چیزی است که در نگاه اول به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد کتاب هیچ استنباط مستدلی ندارد، بلکه فقط پاره‌هایی از حکمت را بیان می‌کند. با این همه، پریشانی این کتاب عمدی است، زیرا که این شکل به طور کامل محتوا و پیام آن را بیان می‌کند: این

, qōheleṯ, Greek: Ἐκκλησιαστής, תְּהִלַּת קְהֵלָה. In English Ecclesiastes ,/ɪˌkliːziːˈæstiːz/; Hebrew: Ekklesiastēs ( <https://en.wikipedia.org/wiki/Ecclesiastes>)

۲ - «کتاب واعظ [یا موعظه نامه] هم، مثل کتاب امثال، محصول مکتب حکمت است، منتها با نگرشی کاملاً متفاوت. موضوع کتاب امثال ارزش‌ها و موازین مورد قبول جامعه یهود است؛ در حالی که «کتاب واعظ» همین ارزش‌ها و موازین را به چالش کشیده است. مؤلف طوری خود را معرفی کرده که خواننده گمان می‌برد او خود سلیمان است (آیات ۱/۱۲ به بعد). این ادعا را گردآورنده کتاب نیز تأیید کرده است .....» (لارو، ۱۳۹۴، ۱۲۱۶ - ۱۲۱۷).

3. <https://books.google.com/books?id=2YnSRZUSv2sC>



زندگی به ناکجا سرگران است. . . (کریفت، ۱۳۹۱، ص ۳۲-۲۸). در این کتاب ترس از مرگ، گناه نیست و ترس از بی معنایی و بطلالت و هیچ بودن مطرح می‌شود. همه این ویژگی‌ها باعث می‌شود کتاب جامعه به عنوان کتابی مدرن شناخته شود.

#### ۴-۱. امام علی (علیه السلام) و حکمت‌های نهج البلاغه

نهج البلاغه امام علی چنان که گفته‌اند: «كَلَامٌ فَوْقَ كَلَامِ الْمَخْلُوقِ وَ دُونَ كَلَامِ الْخَالِقِ» کلامی که بالاتر از کلام بشر و پایین‌تر از کلام خداوند است. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۴). در این اثر مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امیرالمؤمنین (علیه السلام) به وسیله سید رضی (۴۰۶ ق) گردآوری شده، و عمدتاً در بردارنده سخنان امام (علیه السلام) در دوران پنج ساله خلافت است.

درونمایه اصلی نهج البلاغه توصیف، بیان اهمیت و لوازم حکمت است همانگونه که کلام امیر المؤمنان (علیه السلام) آمده است:

«أَوَّلُ الْحِكْمَةِ تَرْكُ اللَّذَاتِ، وَ آخِرُهَا مَقْتُ الْفَائِيَاتِ

نخستین گام حکمت وانهادن لذت‌هاست و آخرین گام آن دشمن داشتن هر آنچه فانی می‌شود (تمیمی آمدی، ج ۱، ص ۱۹۶)

همچنین: العلم ثمره الحکمه والصواب فروعها (همان، ج ۲، ص ۳۹) دانش میوه حکمت و درستروی از شاخه‌های آن است.

«فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَيَسَّدَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَمَنْ تَكَيَّدَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَأَنَّمَا كَانَ فِي الْأَوَّلِينَ.» (حکمت ۳۱، بند ۳-۵)

... پس آن که زیرکانه دید حکمت بر وی آشکار گردید، و آن را که حکمت آشکار گردید عبرت

آموخت، و آن که عبرت آموخت چنان است که با پیشینیان زندگی را در نوردید.

در این بیان جامع، عصاره حکمت نظری و عملی بازگوشده، زیرا یقین، تبصره، فطانت ادراکی به

حکمت نظری بر می‌گردد و موعظت و عبرت به حکمت عملی.

#### ۲. تناظرهای حکمی در کتاب جامعه و نهج البلاغه

تناظرهای حکمی دو کتاب در دو محور حکمت نظری (خداشناسی و فرجام‌شناسی) و حکمت

عملی بررسی می‌شود:

## ۱-۲. حکمت نظری

## ۱-۱-۲. خداشناسی

از نگاه قرآن کریم معرفت خداوند از اهداف خلقت است. بر اساس سخن امام علی علیه السلام نیز اساس دین: شناخت خدا و کمال شناخت، اعتراف به وجود اوست. (نهج البلاغه، خطبه ۱) برحسب تورات انسان به صورت خداوند آفریده شده است پس شناخت صفات الهی و سعی در شبیه‌سازی آن‌ها در ضمیر انسان، پایه مهم‌ترین اصل اخلاقی عهد عتیق یعنی فرمان‌برداری از خدا را تشکیل می‌دهد، از این رو هدف نهایی اخلاق تشبیه به خداوند است و در یهودیت اخلاق و شریعت رابطه عمیق و ناگسستنی دارند (کهن، ۱۳۸۲، ص ۲۳۱). بر این اساس خداشناسی در هر دو کتاب از پایه‌ها و اساس دین به شمار می‌رود.

## ۱-۱-۲-۲. عجز انسان از درک کارهای خدا

در کتاب جامعه، انسان از درک آفرینش پروردگار عاجز است و حتی مرد حکیم نیز نمی‌تواند آنرا را درک کند: «آنگاه تمامی صنعت خدا را دیدم که انسان، کاری را که زیر آفتاب کرده می‌شود، نمی‌توان درک نماید و هر چند انسان برای تجسس آن زیاده‌تر تفحص نماید، آن را کمتر درک می‌نماید؛ و اگر چه مرد حکیم نیز گمان برد که آن را می‌داند، اما آن را درک نخواهد نمود.» (جامعه، ۸: ۱۷) و در جای دیگر همین کتاب: چنانکه تو نمی‌دانی که راه باد چیست یا چگونه استخوان‌ها در رحم زن حامله بسته می‌شود؛ همچنین عمل خدا را که صانع کل است نمی‌فهمی (جامعه، ۱۱، ۵).

امام علی علیه السلام نیز در مورد عجز انسان از درک آفرینش خداوند می‌فرمایند:

«مَا الَّذِي نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَ نَحْبُبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِكَ وَ صَفُهُ مِنْ عَظِيمِ سُلْطَانِكَ وَ مَا تَعَيَّبَ عَنَّا مِنْهُ وَ قَصَّرَتْ أَبْصَارُنَا عَنْهُ وَ انْتَهَتْ حُقُولُنَا دُونَهُ وَ حَالَتْ سُورُ الْغُيُوبِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ أَعْظَمُ».

«چه اندک است آنچه از آفرینش می‌بینم و از تواناییت در شگفت می‌شویم و عظمت سلطنتت را بدان وصف می‌کنیم، در حالی که، آنچه از تو بر ما پوشیده مانده است و دیدگانمان را یاری درکشان نیست و عقلهایمان را توان رسیدن به آنها نباشد و پرده‌های غیب میان ما و آنها حایل شده، بسی بزرگتر است» (خطبه ۱۶۰).

مشاهده می‌شود در هر دو کتاب جامعه و نهج البلاغه گزاره‌هایی شبیه به هم در خصوص عجز

انسان از درک آفریده‌های خداوند وجود دارد.



## ۲-۱-۱-۲. مالکیت مطلق پروردگار بر تمام هستی

بر اساس آیات قرآن، وجود انسان اعم از قوا و افعال همه قایم به ذات آفریدگار و در همه احوال وابسته اوست. علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۵۶ بقره (الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)، مراد از گفتن انا لله و انا الیه راجعون را حقیقت ایمان به این معنا می‌داند که آدمی مملوک خداست و مالکیت خدا به حقیقت ملک است و این که دوباره بازگشت او به سول مالک اش می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۱).

امام علی (علیه السلام) به اقتضای قرآن، در چندین جای نهج البلاغه به مضامین مشابه اشاره کرده‌اند از جمله در حکمت ۹۹ که می‌فرمایند: «شنید که کسی می‌گوید: انا لله و انا الیه راجعون. فرمود: وقتی که می‌گوییم: «انا لله...» ما از آن خداییم به فرمانروایی و پادشاهی او اعتراف کرده ایم و چون می‌گوییم «انا الیه راجعون» به سوی او باز می‌گردیم، به هلاکت و از میان رفتن خود اعتراف می‌کنیم.»

سلیمان نیز در فقره سوم کتاب جامعه گوید: «همه به یکجا می‌روند و همه از خاک هستند و همه به خاک رجوع می‌نمایند» (جامعه، ۳: ۲۰). همچنین سلیمان نگه داشتن حکم پادشاه را باعث فرجام نیک می‌داند؛ جایی که سخن پادشاه است قوت هست و کیست که به او بگوید چه می‌کنی؟ هرکه حکم را نگاه دارد هیچ امر بد را نخواهد دید. و دل مرد حکیم وقت و قانون را می‌داند. زیرا که برای هر مطلب وقتی و قانونی است چونکه شرارت انسان بر وی سنگین است (جامعه، ۸: ۴-۶).

هر دو کتاب با عبارت هایی نزدیک به هم منزلگاه نهایی آدمیان و بازگشت آنها را به سوی آفریدگار دانسته‌اند.

## ۲-۱-۱-۳. یگانگی اعمال خدا و علم و قدرت او

علم و قدرت بی‌همانند الهی از جمله دیگر موضوعات مشترکی است که دو زاهد زمامدار بدان اعتراف دارند: «اعمال خدا را ملاحظه نما زیرا کیست که بتواند آنچه را که او کج ساخته است راست نماید؟» (جامعه، ۱۳: ۷). امام علی (علیه السلام) نیز خداوند را آگاه بر همه چیز و محاط بر بندگان می‌داند (خطبه ۹۱) و خلقت آفریدگان را بدیع و بدون نمونه می‌داند: آفریدگان را بیافرید، بی‌آنکه مثالی و نمونه‌ای داشته باشد یا با کسی مشورتی کند، یا از کس یاری طلبد (خطبه ۱۵۵).

## ۲-۱-۱-۴. اراده برتر الهی

حضرت سلیمان اراده الهی را فوق اراده ظالمان می‌داند و توصیه می‌کند از دیدن بی انصافی و بی عدالتی مشوش مشوید چرا که حضرت اعلی فوق ایشان است. (جامعه، ۵: ۸).

امام علی علیه السلام نیز اراده خدا فوق اراده‌ها دانسته، فرموده‌اند:

« عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَفْسُخُ الْعَزَائِمَ وَحَلُّ الْعُقُودِ وَتَقْضِ الْمِمْمِ »

خدای سبحان را به گسیختن عزیمت‌ها و باز شدن گره اراده‌ها شناختم (حکمت ۲۵۰).

اراده‌ی الهی و برتری آن بر دیگران از آموزه‌های مشترکی است که هر دو زمامدار بدان اشاره کرده‌اند.

۲-۱-۲. فرجام شناسی

۲-۱-۲-۱. مرگ: آئینه تنهایی انسان

هراس از مرگ یکی از کهن‌ترین ترس‌های انسانی است. در دو کتاب جامعه و نهج البلاغه مرگ و آن دنیا بهتر از روز ولادت دانسته شده است. در جامعه می‌خوانیم: نیک نامی از روغن معطر بهتر است و روز ممات از روز ولادت (جامعه، ۷: ۱) امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «از دنیا دوری گزینید و شیفته و مشتاق آخرت باشید.» (خطبه ۱۹۱)

طرفه آن که امام علی علیه السلام برای قطعیت مرگ و عدم جاودانگی انسان‌ها سلیمان را مثال می‌زند که با اینکه ملک جن و انس مسخر وی بود مدت عمرش به پایان رسید (خطبه ۱۸۲).

بر اساس گزاره‌های قرآنی زمان وقوع قیامت بر آدمیان نامعلوم و فقط خداوند از زمان آن آگاهی دارد:

« يُسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجِيبُهَا لِوَفْتِهَا إِلَّا هُوَ »

از تو در باره قیامت می‌پرسند [که] وقوع آن چه وقت است؟ بگو: «علم آن، تنها نزد پروردگار من است. جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند. (اعراف ۱۶۷).

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه زمان فرارسیدن مرگ را به دانشی در خزانه‌ی اسرار تشبیه کرده است و از آن را با عنوان مستور عنه یاد می‌کند. «... چه روزگاران که برای دانستن راز اجل کنجکاو‌ی‌ها نمودم، ولی مشیت خدای تعالی آن بود که هر بار پوشیده ترش دارد. هیئات، دانشی است در خزانه اسرار.» (خطبه ۱۴۹ و خطبه ۱۰۹) در کتاب جامعه: «... و کسی بر روز موت تسلط ندارد.» (۸: ۸).

با توجه به اینکه آخرت باطن دنیاست (روم/۷)، انسان‌ها باید این حقیقت را درک کنند که به معنای واقعی کلمه تنها هستند. امام فخر رازی می‌گوید: اگر در حادثه‌ی کل قرآن بسوزد و تنها همین یک آیه از قرآن از سوختن معاف شود، همین آیه کفایت می‌کند:

«وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرَادَىٰ \* كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرْكُمَا خَوْلَانَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ»

و همان گونه که شما را نخستین بار آفریدیم [اکنون نیز] تنها به سوی ما آمده‌اید، و آنچه را به شما عطا کرده بودیم پشت سر خود نهاده‌اید (انعام/۹۴)

«اگر کسی در عالم بفهمد که تنهاست تمام کارهایش درست می‌شود هیچ کسی نمی‌تواند به آدمی حتی کمی کمک کند یا زیان برساند.» (ملکیان، ۱۳۸۹، ص ۱۴۶-۱۴۸) در کتاب جامعه و نهج البلاغه با تشبیهی بسیار نزدیک به تنهایی در موقعیت مرگ و حسابرسی اعمال اشاره شده است: چنان‌که از رحم مادرش بیرون آمد، همچنان برهنه به حالتی که آمد خواهد برگشت و از مشقت خود چیزی نخواهد یافت که به دست خود ببرد (جامعه، ۱۵:۵) امام علی (علیه السلام) نیز مثال مرگ، همچون مثال کودکی می‌داند که چون از رحم مادر خارج می‌شود، پندارد که این زادن او را مرگ است. اما او از جهانی محدود و تاریک در آمده و به جهانی پهناور و روشن رسیده است (خطبه ۱۱۲).

در این بخش همانطور که اشاره شد در دو کتاب تنهایی زمان مرگ به زمان خارج شدن افراد از رحم مادر تشبیه شده است.

#### ۲-۲-۱-۲. اَشْرَاطُ السَّاعَةِ يَا نَشَانَهُهَا قِيَامَت

برخی از نشانه‌های وقوع قیامت در قرآن عبارتند از: متلاشی شدن کوه‌ها (سوره حاقه، آیه ۱۴؛ سوره واقعه، آیه ۵ و ۶)، روان شدن دریاها (انفطار/۱۳)، زلزله‌های عظیم و ویرانگر (حج: ۲/۱)، تاریک شدن خورشید (شمس: ۲/۱)، تاریک شدن ماه (مرسلات: ۸)، تاریک شدن ستارگان (انفطار/۲) و شکافتن آسمان (انشقاق/۱).

به تاریکی آفتاب و ماه و ستارگان در بند ۱۲ جامعه آیه ۲ اشاره شده است: «قبل از آنکه آفتاب و نور و ماه و ستارگان تاریک شود و ابرها بعد از باران برگردد». در آیه هفتم همین بند اشاره می‌کند: «و خاك به زمین برگردد به طوری که بود، و روح نزد خدا که آن را بخشیده بود رجوع نماید.» در حالیکه در آیه ۴۸ ابراهیم می‌خوانیم: روزی که زمین به غیر این زمین، و آسمان‌ها [به غیر این آسمان‌ها] مبدل گردد.

آخرین بند کتاب جامعه (بند ۱۲)، جزو جملات بی نظیر در تورات به شمار می‌رود که در آن از حسابرسی اعمال و توصیف آخرالزمان یا رستاخیز سخن به میان آمده است. در فقرات ۳ تا ۶ این بند با مثال‌های استعاری مختلف به پیری یکباره قدرتمندان اشاره شده است: در روزی که محافظان خانه بلرزد و صاحبان قوت، خویشان را خم نمایند و دست‌انگیزان چونکه کم‌اند باز ایستند و آنانی که از پنجره‌ها می‌نگرند تاریک شوند و درها در کوچه بسته شود و آواز آسیاب پست گردد و از صدای گنجشک

برخیزد و جمیع مغنیات ذلیل شوند و از هر بلندی بترسند و خوف‌ها در راه باشد و درخت بادام شکوفه آورد و ملخی بار سنگین باشد و اشتها بریده شود. چونکه انسان به خانه جاودانی خود می‌رود و نوحه گران در کوچه گردش می‌کنند، قبل از آنکه مفتول نقره گسیخته شود و کاسه طلا شکسته گردد و سبو نزد چشمه خرد شود و چرخ بر چاه منکسر گردد (جامعه، ۱۲ : ۳-۶)

در آیه ۱۶ سوره مزمل نیز برای توصیف سختی آن روز کودکی را مثال می‌زند که به پیری می‌رسد:

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا

پس اگر کفر بورزید، چگونه از روزی که کودکان را پیر می‌گرداند، پرهیز توانید کرد؟

خطبه ۱۵۷ امام علی (علیه السلام) نیز به این پیری یکباره اشاره می‌کند: «... در آن روز، چنان لرزش و تشویشی بر شما چیره گردد که کودکان از وحشت آن پیر شوند.»

همچنین بر اساس برخی تفاسیر عهد عتیق، کلمه ملخ در فقره پنجم ممکن است به این حقیقت اشاره کند که ملخ حشره‌ای معمولاً بسیار فعال است، اما اگر آسیب ببیند خود را در هم می‌کشد این ممکن است راه آهسته و سفت و سخت رفتن یک پیر را توصیف کند. مشابه این عبارت در قرآن نیز بکار رفته است:

«خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ»

در حالی که دیدگان خود را فروهسته‌اند، چون ملخ‌های پراکنده از گورها [ی خود] برمی‌آیند. (قمر/۷)

نشانه‌های وقوع قیامت در هر دو کتاب، به گونه‌ای بسیار عظیم و دهشتناک توصیف شده است از جمله بن مایه‌های مشترک دو میراث اسلامی و یهودی-همانگونه که اشاره شد- اشاره به حرکت ملخ وار انسان‌ها در آن روز است که می‌تواند نشان از ضعف و سستی و یکباره پیر شدن انسان‌ها در روز قیامت داشته باشد.

## ۲-۲. حکمت‌های عملی

### ۲-۲-۱. فراگیری حکمت:

در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) حکمت گمشده‌ی مؤمن است (حکمت ۸۰) و دانش، میراثی است گرانمایه و آداب، زیورهایی نوبه‌نو و اندیشه، آینه‌ای صافی است (حکمت ۵) بی‌تردید اندیشه و تفکر از مصادیق قریب به مفهوم حکمت است، زیرا حکمت در وهله اول نیازمند عبور از گذرگاه اندیشه و تفکر است.

هرگاه این اندیشه از هوی و هوس و حجاب‌های معرفت دور بماند، آئینه شفاف‌ی خواهد بود که چهره حقایق را به انسان نشان می‌دهد و راه صحیح را در پرتو آن می‌یابد، دوست را از دشمن و صواب را از خطا و حق را از باطل خواهد شناخت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۵۳).

در کتاب جامعه نیز حکمت همانند میراث نیکو دانسته شده که روی انسان را روشن می‌کند؛ «حکمت مثل میراث نیکو است بلکه به جهت بینندگان آفتاب نیکوتر». (جامعه، ۷: ۱۱) حکمت روی انسان را روشن می‌سازد (جامعه، ۸: ۱) در این کتاب بخشیدن زندگی به فرد جزو نتایج حکمت ذکر شده است (جامعه، ۷: ۱۲) امام علی (علیه السلام) نیز حکمت را حیات قلب مرده دانسته<sup>۱</sup> و در جای دیگر راهکار رفع ملولی دل‌ها را سخنان حکمت آمیز دانسته‌اند: این دل‌ها ملول می‌شوند، انسان، که بدن‌ها ملول می‌شوند. برای شادمان ساختنش سخنان نغز و حکمت آمیز بجوید». (حکمت ۱۹۷، همچنین مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۴)<sup>۲</sup> در حقیقت حیات بخشی به فرد در دو کتاب جزو نتایج حکمت دانسته شده است.

در نگاه امام علی (علیه السلام)، فراگرفتن حکمت آنچنان ارزشی دارد که حتی اگر در سینه‌ی منافق باشد باید آن را به دست آورد. وَ قَالَ (علیه السلام):

«خُذِ الْحِكْمَةَ أَيْ كَانَتْ؛ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ، فَتَلْجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ».

«حکمت را در هر جا که باشد فراگیر که گاه در سینه منافق باشد و در آنجا آرام نگیرد تا بیرون آید و، با همانندان خود در سینه مؤمن جای گیرد» (حکمت ۷۹).

تشبیه حکمت به نور در کلام دو قدیس مشاهده می‌شود. در کتاب جامعه می‌خوانیم: و دیدم که برتری حکمت بر حماقت مثل برتری نور بر ظلمت است. (جامعه، ۲: ۱۳) در نامه ۳۱ نهج البلاغه نیز امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «قلبت را با حکمت نورانی کن». (... نَوْرُهُ بِالْحِكْمَةِ).

تفاوت کتاب جامعه با نهج البلاغه در بحث حکمت آن است که سلیمان سرنوشت حکیم و احمق که دو ضد هستند را یکسان می‌داند (۱: ۱۷) چشمان مرد حکیم در سر وی است؛ اما احمق در تاریکی راه می‌رود. با وجود آن دریافت کردم که به هر دو ایشان يك واقعه خواهد رسید. (جامعه ۲: ۱۴).

۱. خطبه ۱۳۳: وَإِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ.

۲. امام علی: لَمْ يَمُتْ مَنْ تَرَكَ أَعْمَالًا تُقْتَدَى بِهَا مِنَ الْخَيْرِ وَ مَنْ نَسَرَ حِكْمَةً ذَكَرَ بِهَا

سلیمان معتقد است با افزایش حکمت، حزن آدمی نیز فزونی می‌یابد: «زیرا که در کثرت حکمت کثرت غم است و هر که علم را بیفزاید، حزن را می‌افزاید.» (جامعه، ۱۸: ۱). در حالی که امام علی علیه السلام توصیه می‌کنند: انسان‌ها برای رفع خستگی دل و ملالت آن به سخنان حکمت آمیز روی آورد (حکمت ۱۹۷).

در کتاب جامعه حکمت برتر از شجاعت دانسته شده است: آنگاه من گفتم حکمت از شجاعت بهتر است، هر چند حکمت این فقیر را خوار شمردند و سخنانش را نشنیدند. (جامعه، ۹: ۱۶). بر اساس آنچه گذشت حکمت در هر دو نگاه به میراث نکو و گران مایه و نور تشبیه شده است. از جمله تفاوت‌های دو کتاب در بحث حکمت ان است که از نگاه امام علی علیه السلام حکمت سبب رفع ملولی می‌گردد، اما در نگاه سلیمان افزایش حکمت سبب ساز حزن آدمی است.

#### ۲-۲-۲. فراموشی خدا

خدا فراموشی در قرآن پیامدهای مهلکی چون آتش جهنم، نفرین و لعن الهی (توبه/۶۷، ۶۸) هلاکت (فرقان ۱۸) و دوری از رحمت خدا (توبه/۶۷) دارد. در نهج البلاغه نیز درباره‌ی عدم یاد خدا و جمع نکردن زاد و توشه آمده است: «بسی مهلتشان داد تا بهره خویش برگرفتند و مرگ شتابان بر سرشان تاخت و میان آن‌ها و آرزوهایشان جدایی افکند در حالی که، در ایام تندرستی برای روز بازپسین توشه ای فراهم نکردند و در اوان جوانی در اندیشه روزگار پیری و مرگ نبودند.» (خطبه ۸۳).

در جامعه، سلیمان نیز تعبیری مشابه دارد: «پس آفریننده خود را در روزهای جوانی ات بیاد آور قبل از آنکه روزهای بلا برسد و سال‌ها برسد که بگویی مرا از این‌ها خوشی نیست.» (جامعه، ۱۲: ۱). بر این اساس در هر دو کتاب به اهمیت یاد خدا در دوران جوانی اشاره شده است و این نکته‌ی مهم که قبل از رسیدن زمان پیری و بلا افراد باید به فکر اعمال خویش باشند و خدا را در نظر بگیرند.

#### ۲-۲-۳. خداترسی پیامد حکمت جویی

حکمت در دو سنت یهودی و اسلامی، آشکارترین پیوند را با خدا ترسی دارد و به این حقیقت به گونه‌های مختلفی در روایات تأکید شده است. در این روایات بن‌مایه و گوهر حکمت، نتیجه و خاصیت جلوه‌ی آن خدا ترسی است. ویژگی خدا ترسی، حکمت دینی را از حکمت‌های غیر دینی یا دنیوی متمایز می‌سازد. از پیامبر خاتم نقل کثیر است: رسول الله صلی الله علیه و آله:

«رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۷۶)

و «خَشِيَةُ اللَّهِ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ۴۵۳)

امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه نیز بارها و بارها خدا ترسی و اطاعت از او در تکالیف را به بندگان گوشزد کرده‌اند از آن جمله در خطبه ۱۹۸؛ «پس بترسید از خداوندی که شما را به مواظ خود بهره‌مند گردانید و به وسیله پیامبرانش اندرز داد. و نعمت و احسان خویش بر شما ارزانی داشت. برای پرستش او خود را خوار دارید و حق طاعت او بگزارید»

در نامه ۳۱ نهج البلاغه نیز تنها ترس از خداوند روا دانسته شده است؛ پس به قدرتی پناه بر که تو را آفریده، روزی داده، و اعتدال در اندام تو آورده است، بندگی تو فقط برای او باشد، و تنها اشتیاق او را داشته باش، و تنها از او بترس. (نامه ۳۱) «پس از خدا بترسید آنسان که شایان ترس از اوست و جز بر دین اسلام نمیرید» (خطبه ۱۱۴).

در کتاب امثال سلیمان نیز این مضمون بارها تکرار شده است. برای نمونه باب ۹ آیه ۱۰: «هرچه دستت به جهت عمل نمودن بیابد، همان را با توانایی خود به عمل آور چونکه در عالم اموات که به آن می روی نه کار و نه تدبیر و نه علم و نه حکمت است».

همچنین سلیمان در کتاب مزامیر می‌گوید: ترس خداوند ابتدای حکمت است. همه عاملین آنها را خردمندی نیکو است. (مزامیر ۱۱۱/۱۰). ترس از خداوند در کتاب جامعه این گونه منعکس شده است؛ نیکو است که به این متمسک شوی و از آن نیز دست خود را برنداری زیرا هرکه از خدا بترسد، از این هر دو بیرون خواهد آمد. (جامعه، ۷: ۱۸).

سلیمان که در علم و ثروت و قدرت یگانه جهان گشته بود، چنین نصیحت کرده است:

«... ای پسر من پند بگیر. ساختن کتاب‌های بسیار انتها ندارد و مطالعه زیاد، تعب بدن است. پس ختم تمام امر را بشنویم. از خدا بترس و اوامر او را نگاه دار، چونکه تمامی تکلیف انسان این است. زیرا خدا هر عمل را یا هر کار مخفی خواه نیکو و خواه بد باشد، به محاکمه خواهد آورد.» (جامعه ۱۲: ۱۲-۱۴). «اگرچه گناهکار صد مرتبه شرارت ورزد و عمر دراز کند، معهذای می دانم برای آنانی که از خدا بترسند و به حضور وی خائف باشند، سعادت‌مندی نخواهد بود. اما برای شریک سعادت‌مندی نخواهد بود و مثل سایه، عمر دراز نخواهد کرد چونکه از خدا نمی‌ترسید» (جامعه، ۸: ۱۳-۱۲).

«پس ختم تمام امر را بشنویم. از خدا بترس و اوامر او را نگاه دار چونکه تمامی تکلیف انسان این است. زیرا خدا هر عمل را یا هر کار مخفی خواه نیکو و خواه بد باشد، به محاکمه خواهد آورد.» (جامعه، ۱۲: ۱۳-۱۴).

بر اساس آنچه از دو کتاب جامعه سلیمان و نهج البلاغه گزارش شد، ترس از خداوند ارتباط تنگاتنگی با حکمت دارد. ابتدا و راس حکمت در هر دو کتاب با عناوینی شبیه به هم ترس از خداوند دانسته شده است. بر این اساس هر کس این ترس را از خداوند داشته باشد بر اعمال او تاثیر خواهد داشت و سعادت‌مند می‌شود.

#### ۲-۲-۴. کثرت سخنان و حماقت

در هر دو کتاب کثرت سخنان با حماقت مرتبطند؛ در حکمت ۴۰ نهج البلاغه، امام علی (علیه السلام) قلب احمق را ورای زبان دانسته است: « قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ » و کمال عقل را در سخنان اندک می‌داند (حکمت ۷۱) در بند ۶ آیه ۳ کتاب جامعه نیز علت آواز احمق کثرت سخنان دانسته شده است همچنین در بند ۱۰ آیه ۱۴. از نظر سلیمان نباید در سخن گفتن تعجیل نمود و بهتر است سخن انسان کم باشد (جامعه، ۵: ۲). و درود خدا بر او، فرمود: «سخن در بند توست، تا آن را نگفته باشی، و چون گفתי، تو در بند آنی» (حکمت ۳۸۱). در آیه ۵ جامعه بند ۶ نیز توصیه شده که مراقب دهان باشید که جسم را خطارکار نسازد و عمل دست‌ها را باطل نکند. همانطور که ذکر شد در دو کتاب هر آنکس که زیاد سخن می‌گوید به حماقت نزدیک می‌شود و عدم مراقبت از سخنان بر دیگر اعمال تاثیر می‌گذارد.

#### ۲-۲-۵. شادی

سلیمان، شادی و شادمانی از اعمال خویشتن را بهترین چیز می‌داند: «پس فهمیدم که برای ایشان چیزی بهتر از این نیست که شادی کنند و در حیات خود به نیکویی مشغول باشند.» (جامعه، ۳: ۱۲) «لهدا فهمیدم که برای انسان چیزی بهتر از این نیست که از اعمال خود مسرور شود، چونکه نصیبش همین است. و کیست که او را باز آورد تا آنچه را که بعد از او واقع خواهد شد مشاهده نماید؟» (جامعه، ۳: ۲۲) (همچنین باب ۸ فقره ۱۵) «پس رفته، نان خود را به شادی بخور و شراب خود را به خوشدلی بنوش چونکه خدا اعمال تو را قبل از این قبول فرموده است.» (جامعه ۹: ۷). امام علی (علیه السلام) نیز در حکمت ۲۵۷ به شادمان کردن دیگران توصیه می‌کند و اندوه خوردن را نیمی از پیری می‌داند: «الْهُمُ نِصْفُ الْهُرْمِ». (حکمت ۱۴۳).

همچنین امام علی (علیه السلام) اندوه برای روز نیامده را نکوهش می‌کند:

« وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ آدَمَ، لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ آتَاكَ، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ

مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ. » (حکمت ۲۶۷)



ای فرزند آدم، اندوه روز نیامده را به روزی که آمده است میاور. زیرا فردا، اگر از عمر تو باشد، خداوند در آن روز، روزیت را خواهد داد.

بر اساس گزاره های دو کتاب، شاد بودن و شادمان کردن دیگران، سبب ساز زندگی نیکو خواهد بود.

#### ۲-۲-۶. شادمانی و ناپایداری جهان

در دو کتاب جامعه و نهج البلاغه، شادمانی بیشتر با یادکرد از آخرت و توجه تام به ناپایداری دنیا به دست می آید. امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: «چيست که به اندک چیزی از دنیا، که به دست می آورید، شادمان می شوید و از آن همه، که از آخرت از دست می دهید، اندوهگین نمی گردید به اندک متاعی دنیایی، که از دستتان می رود، مضطرب می شوید» (خطبه ۱۱۳) در جامعه هم شبیه همین مضمون آمده است: «هرچند انسان سال های بسیار زیست نماید و در همه آن ها شادمان باشد، لیکن باید روزهای تاریکی را به یاد آورد چونکه بسیار خواهد بود. پس هرچه واقع می شود بطلالت است.» (جامعه، ۱۱: ۸).

بر اساس آنچه در دو کتاب جامعه و نهج البلاغه آمده است شادمانی دنیا امر ناپایداری است چرا که هر آنچه در دنیاست سرانجام فانی خواهد شد، از این روی در دو کتاب توصیه شده است همراه با شادی به فکر آن دنیا نیز باشید.

#### ۲-۲-۷. اندوه مطلوب

در کتاب جامعه می خوانیم: «دل حکیمان در خانه ماتم و دل احمقان در خانه شادمانی است» (جامعه، ۴: ۷) در حقیقت در این کتاب برخی حزن های ظاهری از خنده بهتر دانسته شده است چون: «از غمگینی صورت، دل اصلاح می شود» (جامعه، ۷: ۳) همچنین: «رفتن به خانه ماتم از رفتن به خانه ضیافت بهتر است زیرا که این آخرت همه مردمان است و زندگان این را در دل خود می نهند.» (جامعه، ۷، ۲) امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه معتقد است پارسایان در این دنیا، اگر لبشان می خندد، دلشان می گرید و اگر به ظاهر شادمان اند به باطن، سخت، محزون اند. در حکمتی دیگر فرموده اند: «مؤمن را شادمانی در چهره است و اندوه در دل» (حکمت ۳۳۳) اندوه مؤمن را بسیار می داند (حکمت ۳۳۳). امام علی (علیه السلام) تمام زهد و پارسایی را بین دو کلمه از قرآن می داند که خداوند فرموده است: «تا هرگز بر آنچه از دستتان رفته اندوه مخورید، و بر آنچه به شما داد شادی نکنید و کسی که بر گذشته افسوس نخورد و به آینده شاد نگردد پس زهد را از دو سمت آن دریافته است.» (حکمت ۴۳۱).

اندوه و شادمانی دو روی یک سکه اند و همانطور که بیان کردیم در هر دو کتاب به تعادل میان آنها اشاره شده، با این تفاوت که در نگاه سلیمان اندوه و حزن ظاهری بهتر از خنده و رفتن به خانه‌ی ماتم بهتر از خانه‌ی ضیافت دانسته شده است اما در نهج البلاغه مؤمن در چهره شاد است و اندوه را در دل خود دارد.

#### ۲-۲-۸. وفای به عهد

در قرآن و روایات اسلامی وفای به عهد علامت ایمان و نشانه نیکوکاران دانسته شده و همواره به پاسداشت پیمان‌ها تاکید شده است. امام علی (علیه السلام) در حکمت ۱۵۵ صراحتاً اعلام می‌کند: «با کسانی عهد و پیمان بندید که به عهد و پیمان خود وفا می‌کنند. ایشان انسان را آزاد خوانده‌اند تا زمانی که به کسی وعده نداده باشد.» (حکمت ۳۳۶) سلیمان وفای به عهد را آن قدر پر اهمیت می‌داند که معتقد است: «بهرتر است که نذر نمایی از اینکه نذر نموده، وفا نکنی.» (جامعه، ۵: ۵) سلیمان در خصوص ناخشنودی خداوند از تاخیر در وفای به عهد می‌گوید: «چون برای خدا نذر نمایی در وفای آن تأخیر نمایی زیرا که او از احمقان خشنود نیست؛ پس به آنچه نذر کردی وفا نما» (جامعه، ۵: ۴).

پای بندی به عهد بسته شده در هر دو کتاب مورد تاکید است و شکستن عهد و پیمان و یا تاخیر در اجرا در هر دو کتاب مذموم شمرده شده است.

#### ۲-۲-۹. دوستی جویی

یکی ویژگی‌های برجسته اخلاقی در تورات موافق نبودن آن با عزلت، و رهبانیت است. برای کسب فضایل اخلاقی مورد نظر عهد عتیق انسان مؤمن باید در اجتماع بماند و در عین حال اخلاقی زندگی کند. اخلاق توراتی اخلاق دنیوی است و با هدف تنظیم زندگی فردی و اجتماعی انسان تدوین شده است. کتاب مقدس یهودیان زندگی را بدانگونه که هست می‌پذیرد و از این رو، دستوراتش را بر پایه واقعیت‌های اجتماعی بنا کرده است. از این رو، در اخلاق یهودی غایت اخلاق رسیدن به عدالت و انصاف و طهارت نفس در همین دنیا و بهره بردن از آن در زندگی دنیوی است (پرچم، ۱۳۹۲، ص ۷۰).

در بند چهارم کتاب جامعه در تمجید زیست جمعی می‌خوانیم: «دو از يك بهترند چونکه ایشان را از مشقتشان اجرت نیکو می‌باشد. زیرا اگر بیفتند، یکی از آنها رفیق خود را خواهد برخیزانید. لکن وای بر آن یکی که چون بیفتد دیگری نباشد که او را برخیزاند. و اگر دو نفر نیز بخوابند، گرم خواهند شد اما يك نفر چگونه گرم شو.» (جامعه، ۴: ۹-۱۱). در فقره دوازدهم بند ۴ کتاب جامعه عبارتی نظیر آیه ۱۰۳ آل عمران آمده است:

## وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا

اگر کسی بر یکی از ایشان حمله آورد، هر دو با او مقاومت خواهند نمود. و ریسمان سه لایه بزودی گسیخته نمی شود. (جامعه، ۴: ۱۲).

در اهمیت حفظ دوستی امام علی علیه السلام می فرمایند:

«أَعْزُّ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْأَخْوَانِ، وَأَعْزُّ مِنْهُ مَنْ صَبَحَ مِنْ ظَفَرِيهِ مِثْمٌ»

ناتوان ترین مردم کسی است که از به دست آوردن برادران عاجز است و ناتوان از او کسی

است که با برادران قبلی دوستی را نتواند پاس دارد و آن را ضایع کند! (حکمت ۱۲)

در حکمتی دیگر نیز اظهار محبت و دوستی، نیمی از خردمندی دانسته شده است. (حکمت ۱۴۲).

بر این اساس رهایی از فرد بودن و زندگی فردی و زیست در جامعه توصیه هر دو کتاب به پیروان آنهاست و زیست جمعی و یافتن دوست از نشانه های خرد است.

### ۲-۲-۱۰. انفاق

انفاق، اصطلاحاً به اعطای مال یا چیزی دیگر در راه خدا به فقیران و دیگر راه های مورد نیاز گفته می شود. امام علی علیه السلام علاوه بر آنکه خود الگوی عملی انفاق در عصر خویش بود، بخشش اندک را بهتر از انفاق نکردن می دانست: «از بخشش اندک شرمنده مباش، زیرا نومیید ساختن، اندکتر از آن است» (حکمت ۶۷) در گفتار حکیمانه تعبیر دیگری از همین موضوع مهم آمده است می فرماید: «کار نیک را انجام دهید و هیچ مقدار از آن را کم مشمارید» (حکمت ۴۲۲).

در جامعه سلیمان نیز این گونه به بخشش توصیه شده است: «نان خود را بروی آبها بینداز، زیرا که بعد از روزهای بسیار آن را خواهی یافت» ۱. نصیبی به هفت نفر بلکه به هشت نفر ببخش زیرا که نمی دانی چه بلا بر زمین واقع خواهد شد (جامعه، ۱۱: ۲-۱).

انفاق در دو کتاب از اعمال حسنه ای است که بسیار بر آن تاکید شده است.

### ۲-۲-۱۱. نکوهش ستمگری

عدالت گرایی حداکثری و ظلم ستیزی امام علی علیه السلام دو ویژگی برجسته ایشان است. امام علیه السلام تحت هیچ شرایطی ظلم و ستم را روا نمی دانست حتی اگر کشیدن دانه ای از دهان موری باشد. در واقع عدالت

۱ - تو نیکویی کن و در دجله انداز/ که ایزد در بیابانت دهد باز/ که پیش از ما چو تو بسیار بودند/ که نیک اندیش و بدکردار بودند/ بدی کردند و نیکی با تن خویش/ تو نیکوکار باش و بد میندیش. (سعدی، ۱۳۸۲، ص ۷۴۳)

بی‌نظیر امام در جای جای نهج البلاغه دیده می‌شود. «عدالت هدف غایی تمامی تلاش‌های فکری و اجرای را در عرصه سیاست و حکومت تشکیل می‌دهد» (قایمی، ۱۳۹۴، ۱۴۸) در نگاه امام علی (علیه السلام)، بدترین توشه برای قیامت ستم بر بندگان است (حکمت ۲۲۱) و روز بازخواست ستم‌دیده بر ستمکار، سخت‌تر از روز قدرت ستمکار بر ستم‌دیده است. (حکمت ۲۴۱). «آن که نخست دست به ستم گشاید، انگشت ندامت به دندان خواهد گزید.» (حکمت ۱۸۶) یکی از مهم‌ترین مباحث اخلاقی که در مناسبات اجتماعی مطرح است نحوه رویایی با ظلم دیگران است. امام علی (علیه السلام) در بخشی از نامه ۳۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «ظلم ظالمان بر تو گران نیاید چه آنها که بر تو ستم روا می‌دارند به خود زیان می‌رسانند».

سلیمان در جامعه سنگینی دیدن ظلم به مظلومان را این‌گونه توصیف می‌کند: «پس من برگشته، تمامی ظلم‌هایی را که زیر آفتاب کرده می‌شود، ملاحظه کردم. و اینک اشک‌های مظلومان و برای ایشان تسلی دهنده ای نبود! و زور بطرف جفا کنندگان ایشان بود اما برای ایشان تسلی دهنده ای نبود!» (جامعه، ۴: ۱) همچنین سلیمان در جای دیگر می‌گوید: «همانطور که رشوه دل را فاسد می‌سازد ظلم نیز مرد حکیم را جاهل می‌گرداند.» (جامعه، ۷: ۷).

در دو کتاب ظلم کردن به مردم در هر دو کتاب ناروا دانسته شده است. و به نتایج شوم آن از جمله فساد دل و بد فرجامی ظالمان اشاره شده است.

#### ۲-۲-۱۲. احتیاط در برابر زنان

بی‌تردید زهدورزی و حب الشهوات قابل جمع با یکدیگر نیستند. بر اساس آیات قرآن دنیا به وسیله زنان، فرزندان و زر و سیم و... برای مردم آراسته شده است (آل عمران/ ۱۴). نکوهش زنان از جمله موضوعات مشترکی است که در دو کتاب بدان اشاره شده است؛ در کتاب جامعه آمده است: و دریافتم که زنی که دلش دام‌ها و تله‌ها است و دست‌هایش کمندها می‌باشد، چه چیز تلخ‌تر از موت است. هرکه مقبول خدا است، از وی رستگار خواهد شد اما خطا کار گرفتار وی خواهد گردید. جامعه می‌گوید که «اینک چون این را با آن مقابله کردم تا نتیجه را دریابم این را دریافتم، که جان من تا به حال آن را جستجو می‌کند و نیافتم. یک مرد از هزار یافتم اما از جمیع آنها زنی نیافتم. همانا این را فقط دریافتم که خدا آدمی را راست آفرید، اما ایشان مخترعات بسیار طلبیدند.» (جامعه، ۷: ۲۶-۲۹) تفکر منفی نسبت به زنان مختص جامعه سلیمان نیست و در تورات هم عامل فریب آدم همسر وی معرفی شده است (پیدايش، ۳: ۳-۱۳).

امام علی (علیه السلام) نیز در فراز پایانی نامه ۳۱ خطاب به فرزندش امام حسن (علیه السلام) وقتی از جنگ صفین باز می‌گشتند فرمودند:

«...وَإِيَّاكَ وَمُشَاوِرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ وَعَزْمُهُنَّ إِلَى وَهْنٍ وَكَفْفُ عَلِيَّهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحُجَابِكَ إِيَاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحُجَابِ أَبْقَى عَلِيَّهِنَّ وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوْتِقُ بِهِ عَلِيَّهِنَّ وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ وَلَا تَمْلِكِ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ وَلَا تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا وَلَا تُطْمِعُهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ لغيرِهَا»

زنهار از این که با زنان به مشورت بپردازد که همانا رأی ایشان ناقص گونه و اراده و عزمشان سست است. با در پرده نگاه داشتن زنان چشمانشان را از دیگران (نامحرمان) ببیند که به راستی آنان را سخت در پرده داشتن بیش تر موجب باقی ماندن ایشان به حال خود می‌باشد. هم چنین بیرون رفتن زنان از منزل بدتر و نامناسب تر از این نیست که کسی را که نمی‌توان به او اعتماد کرد، وارد محل سکونت ایشان نماید. اگر بتوانی کاری بکنی که زنان، جز تو کس دیگری را نشناسند، این کار را انجام ده و به زن اجازه و اختیار مده از آنچه اختصاص به خود او دارد به چیز (کار) دیگری بپردازد که همانا زن به منزله گلی خوش بو است و نه کارگزار و پیش کار. در گرامی داشتن زن از آنچه مخصوص به خود او می‌باشد، تجاوز مکن و او را به طمع نیانداز که از دیگری شفاعت کند. (نامه ۳۱)<sup>۱</sup>

همچنین امام علی (علیه السلام) در وصف زنان فرموده‌اند:

«وَإِنَّ النِّسَاءَ هُمُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا»

و زنان در فکر آرایش این جهان و تبه کاری کردن در آن (نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۳).

احتیاط در ارتباط با زنان از جمله آموزه های مشترک دو کتاب جامعه سلیمان و نهج البلاغه امام علی (علیه السلام) است، بر اساس آنچه از دو کتاب اشاره شد بهتر است در انجام برخی امور در رابطه با برخی زنان با احتیاط رفتار کرد.

۱ - وصیت مذکور را صدوق در «من لا یحضره الفقیه» با عنوان وصیت امام به محمد حنفیه، احمد بن عبد ربه مالکی - بخشی از آن را - در العقد الفرید، ابن شعبه در تحف العقول، مجلسی به نقل از کراچکی در بحار الانوار و کلینی در کافی به عنوان وصیت به امام حسن علیه السلام روایت کرده‌اند.

## نتیجه گیری

نهج البلاغه امام علی (علیه السلام) و جامعه حضرت سلیمان بن مایه‌ها و گزاره‌های مشترکی در موضوعات خدا شناسی و فرجام جهان دارند که بر بنیاد حکمت نظری مشترک به حکمت عملی نسبتاً مشابه می‌رسند. درونمایه اصلی مشترک دو حکمتنامه اسلامی و یهودی، مرگ اندیشی، وانهادن لذت‌ها و دشمن دانستن چیزهای است که فانی می‌شوند. زندگی بدون حضور خداوند باطل و بوج است و بالاترین خیر ارتباط با اوست. در موضوع خداشناسی هر دو نفر به قدرت بی نظیر خداوند و مالکیت مطلق وی اذعان دارند. اعمال خداوند را بدون رقیب و اراده الهی را بالاتر از هر اراده ای می‌دانند. در هر دو کتاب توصیه شده که انسان در ایام جوانی به یاد پرودگار باشد. ترس از خداوند و اطاعت در انجام دستورات الهی نیز از موضوعات دیگر مشترک دو کتاب است. در حکمت عملی دو کتاب مضامین مشترکی درباره‌ی شادی، ستایش حکمت، وفای به عهد، دوستی، انفاق، نپذیرفتن ظلم دارند. همچنین نکوهش برخی از زنان با توجه به رویکرد زهدورزی دو قدیس مشاهده گردید. بر اساس دو متن زمان مرگ هر انسان برای او نامشخص و روز مرگ از ولادت بهتر است. خاموش شدن آفتاب، ماه و ستارگان از جمله اوصاف مشترک روز قیامت در دو کتاب است. پیر شدن یکباره انسان‌ها از روز حسابرسی، حقیقتی است که در قرآن، نهج البلاغه و جامعه بدان اشاره شده و نکته جالب آنکه بر اساس برخی تفاسیر اشاره به ملخ به ضعف و سستی انسان‌ها در آن روز اشاره دارد. تنهایی انسان در روز مرگ و قدرت پرودگار در خلقت و مرگ در هر دو کتاب به خلقت اولیه انسان از رحم مادر تشبیه شده است. در برخی موارد مذکور، بجز اشتراکات مضمونی، میان نهج البلاغه، جامعه و - حتی در مواردی با قرآن- در عبارات نیز، همانندی بارزی به چشم می‌خورد.

البته از جمله تفاوت‌های دو کتاب به عدم برجسته شدن قیامت در کتاب جامعه سلیمان نسبت به نهج البلاغه اشاره کرد. تفاوت دیگر این که سلیمان سرنوشت حکیم و احمق که دو ضد هستند را یکسان می‌داند ولی امام علی (علیه السلام) فرجام حکیم و جاهل را یکسان نمی‌شمرد. باطل پنداشتن حیات دنیوی در کتاب جامعه نمایان‌تر است و بالنسبه حجم بیشتری دارد ولی نهایتاً در روی دیگر این رویکرد سلبی، هر دو اثر حیات معنوی را ارزشمند می‌دانند.

## تقدیر

نویسندگان این پژوهش از طرف دانشگاه کوثر بجنورد با شماره قرارداد NO. 9905151816 حمایت شده‌اند.

## منابع

- . قرآن کریم، عثمان طه، ۱۳۸۹ش، مترجم: محمدمهدی فولادوند، ناشر: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- . نهج البلاغه، ۱۳۷۸ش، ترجمه: آیتی، عبدالمحمد، تهران: بنیاد نهج البلاغه و دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱. عهد عتیق کتاب مقدس، ۲۰۰۲م، (ترجمه قدیم) شامل کتب عهد عتیق و عهد جدید، چاپ سوم، بی نا: ایلام.
  ۲. ابن ابی الحدید معتزلی، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
  ۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، مصحح: علی اکبری غفاری، قم: جامعه مدرسین.
  ۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
  ۵. تمیمی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارکتاب الاسلامی.
  ۶. سعدی، مصلح بن عبدالله، ۱۳۸۲ش، کلیات سعدی، تدقیق در متن و مقدمه از حسن انوری، چاپ چهارم، تهران: قطره.
  ۷. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴ش، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین.
  ۸. علی آقایی، حامد، ۱۳۸۸ش، کتاب حکمت (کتاب ایوب، کتاب جامعه، غزل‌های سلیمان و گزیده مزامیر)، تهران: نگاه معاصر.
  ۹. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ش، تفسیر العیاشی، طهران، چاپخانه علمیه.
  ۱۰. کهن، ابراهام، ۱۳۸۲ش، گنجینه ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران: اساطیر.
  ۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، طهران: دارالکتب الاسلامیه.
  ۱۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
  ۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶ش، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۵ جلد، قم: مدرسه امام علی ابن ابی طالب (علیه السلام).
  ۱۴. ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۹ش، درس گفتارهای «اخلاق قرآنی یا نظام اخلاقی در قرآن».



۱۵. هاکس، جیمز، ۱۳۸۳ش، *قاموس کتاب مقدس*، چاپ دوم، تهران: اساطیر.

#### پایان نامه

۱۶. کریف، پیت، ۱۳۹۱ش، مترجم: بتول قزل بیگلو، *سه فلسفه زندگی: کتاب جامعه، کتاب ایوب، غزل*

*غزل‌ها*، ترجمه و تحقیق، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء ع.ا.ه.

#### مقالات

۱۷. اسلامی، سید حسن، ۱۳۸۶ش، *دامنه معنایی حکمت در قرآن*، اخلاق و حدیث، علوم حدیث، ش

۴۳، ص ۲۹-۵۷

۱۸. پرچم، اعظم، ۱۳۹۲ش، *خاستگاه اخلاق یهودی در عهد عتیق*، مهدی حبیب الهی، *پژوهشنامه*

*ادیان*، ص ۶۵-۸۹

۱۹. حیدری، حسین، کاردوست فینی، خدیجه، ۱۳۹۲ش، *حکومت و خطای سلیمان در عهد عتیق با*

*نگاهی به دیدگاه قرآن کریم، معرفت ادیان*، شماره ۱۶، ص ۷-۵۵

۲۰. علیزمانی، امیر عباس، ۱۳۹۲ش، *مرگ و معنای زندگی، اطلاعات حکمت و معرفت*، سال هشتم،

شماره ۹ از ص ۴-۵.

۲۱. قائمی، مرتضی، رحمتی، ابوالفضل، ۱۳۹۴ش، *تصویر فنی ظلم در نهج البلاغه، پژوهش‌های*

*نهج البلاغه*، شماره ۴۷، ص ۱-۱۴۵

22. Rudolf, K. (1987), \_ "Wisdom" in: The Encyclopedia of Religion, Ed. By M.

Eliade, New York/ London, 14/9753

23. -<https://books.google.com/books?id=2YnSRZUSv2sC>

24. \_In English Ecclesiastes ,/ɪˌkliːziːˈæstiːz/; Hebrew: עֵקֶבֶת qōheleṭ, Greek:

Ἐκκλησιαστής, Ekklesiastēs ( [https://en. wikipedia.](https://en.wikipedia.org/wiki/Ecclesiastes)

[org/wiki/Ecclesiastes](https://en.wikipedia.org/wiki/Ecclesiastes))

25. \_ Encyclopaedia Judaica Jeru salem; Jerusalem, (۱۹۹۶), Keter Publishing

House.